

## نظر صاحب حدائق در وجوه محتمل در جمع اخبار علاجیه

سید علی حسینی طباطبائی\* / عبدالکریم عبداللہی نژاد\*\* / سید محمدتقی قبولی در افشان\*\*\*

### چکیده

مهم ترین عامل مؤثر در رفع تعارض اخبار و روایات شیعه، روایاتی است که به «اخبار علاجیه» شهرت یافته است. این مقاله مقایسه ای است میان نظریه مرحوم صاحب حدائق با مهم ترین نظریه ها در جمع اخبار علاجیه. قسمتی از برخی کتب روایتی شیعه، به مجموعه روایاتی با عنوان «اخبار علاجیه» اختصاص یافته است که در این روایات، راهکارهای برون رفت از تعارض میان اخبار، ارائه شده است. اما استفاده از این اخبار در نخستین گام با مانع بزرگی مواجه می باشد و آن تعارض خود اخبار علاجیه است. در این نوشتار ضمن بیان مهم ترین اقوال در این باب و بررسی ویژگی های هر یک و مقایسه آن با نظر مرحوم صاحب حدائق، هشت وجه مختلف در جمع اخبار علاجیه و نیز مناقشه صاحب حدائق به هر هشت وجه را ذکر کرد ایم و به این نتیجه دست یازیده ایم که ایشان مرجحات مطرح را در رفع تعارض عملاً ناکارآمد دانسته و احتیاط را در جمع اخبار، أرجح می دانند.

**کلید واژه:** اخبار علاجیه، تعارض، شهرت، مرجح

\* دانشجوی دکترای فقه و حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول S.ali.tabatabaey@gmail.com

\*\* دانشیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

\*\*\* استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

تاریخ وصول: ۹۰/۱۲/۲ - پذیرش نهایی: ۹۱/۸/۱۷

## مقدمه

از جمله مسائلی که در مکاتب مختلف فقهی و حقوقی، به آن پرداخته می شود مسأله تعارض ادله یا قوانین است که ناشی از تنافی دو یا چند دلیل یا قانون می باشد. و شخصی را که به دنبال استنباط فقهی و یا حقوقی از ادله شرعی و یا قوانین می باشد بر سر دوراهی تردید قرار می دهد از این رو، راهکارهای مختلفی از سوی این مکاتب فقهی و حقوقی، برای خروج از این چالش ارائه گردیده است.

برخی از راهکارهای خروج از چالش، عرفی است که عقلاء در محاورات عرفیه، به منظور تفاهمات خود به آن متوسل می شوند و در میان همه این مکاتب به جهت اشتراکات عرفی عقلائی، مشترک می باشد. و دسته دیگر این راهکارها، پس از به بن بست رسیدن روشهای عرفی مطرح می گردد و هر مکتبی نظر منحصر به فردی در این مرحله ارائه نموده است. یکی از این مکاتب، مکتب فقهی تشیع می باشد. تعارض روایات با یکدیگر، معضلی بوده است که از زمان خود معصومین به چشم می خورد و از این رو اصحاب آن بزرگواران برای رفع این تعارضات از محضر امامان خود چاره جویی نموده اند. معصومین نیز راهکارهایی در قالب روایاتی که به اخبار علاجیه مشهور است پیش روی اصحابشان قرار داده اند. اما به جهت گوناگونی راهکارهایی که در این باب ارائه شده است خود این اخبار دچار همان معضل گردیده است؛ لذا علما در صدد آن بر آمده اند تا میان اخبار علاجیه جمع نمایند.

## تعارض در روایات

در میان مجموعه های روایی شیعه و سنی، از جمله مسائلی که بخش مهمی از مباحث اصول فقه را به خود اختصاص داده است معضل تعارض اخبار بوده که بهره وران از روایات را به چاره جویی برای حل آن واداشته است.

روایات از حیث تعارض، در یک تقسیم بندی، به دو گونه: تعارض مستقر و غیر مستقر، تقسیم می شوند؛ که مسائل مربوط به تعارض غیر مستقر، در مباحث الفاظ اصول فقه مورد بررسی قرار می گیرد. و در واقع، تعبیر تعارض برای آن تعبیری مسامحی بوده و در حقیقت تعارضی در کار نیست. و پرداختن به تعارض غیر مستقر در اصول فقه، تنها به جهت وصول به مراد متکلم از عبارات متعدد می باشد؛ و نه تمییز حجت از غیر حجت (بحوث فی علم الاصول/۳/۶۲). آن چه ذهن انسان را در مواجهه با روایات، حقیقتاً با چالش مواجه می

کند همان تعارض حقیقی است. چرا که در تعارض بدوی، یک روایت برای روایت دیگری که در بدو امر متعارض می نمود در حکم بیان آن است. لکن در تعارض حقیقی، میان مفاد دو روایت، نسبت تضادّ یا تناقض برقرار می باشد؛ و استحاله اجتماع ضدین و متناقضین از بدیهیات است.

البته نگاه به مسأله تعارض نزد شیعه، با نگاهی که اهل سنت به تعارض روایات دارند متفاوت است. و این تفاوت نگاه، ناشی از وجود عنصری با عنوان تقیه در اندیشه شیعی است. نظر به این که تعارض، به معنای تنافی دو دلیل یا بیشتر می باشد بحث تعارض در شیعه، پس از قبول صحّت انتساب دو یا چند قضیه به معصوم مطرح می گردد و قوام صحّت انتساب یک قضیه، به دو امر است: صحّت سند و روشنی دلالت. حال با فرض صحت سند و روشنی دلالت، اگر تعارضی میان روایت ها دیده شود هیچ توجیهی برای آن تعارض، به جز تفاوت در ظرف شرایط و مقام صدور روایات، وجود نخواهد داشت.

با توجه به عدم فرض تفاوت در شرایط و جهت صدور روایات از سوی اهل سنت، روایات متعارض آنان با چالشی بزرگ مواجه است. و آن دوران امر میان یکی از این دو احتمال عقلی می باشد. یعنی زیر سؤال رفتن صدق لا اقلّ یکی از روایانی که آنان را صادق می انگاشته اند؛ و بر اسناد روایات مشتمل بر آن اشخاص، مهر تأیید می زده اند. و یا عدم عصمت شخصی که روایت از او صادر گردیده است، که ظاهراً مؤونه قبول احتمال اول، اگر چه سنگین و به قیمت کنار گذاشتن قول جمهور باشد لکن بسیار کمتر از قبول احتمال دوم می باشد. و شاید قول به تصویب، از سوی گروهی از اهل سنت، ناشی از چاره اندیشی آنان به منظور رهایی از این چالش بوده باشد.

عنصر تقیه همان چیزی است که روایات به ظاهر متعارض شیعه را به جهت وجود اختلاف مراتب، از این دوران بیرون می آورد. چرا که زمانی می توان گفت دو روایت با فرض صحت سند و دلالت روشن، با هم متعارضند که از لحاظ شرایط در یک رتبه بوده باشند، در حالی که روایتی که در مقام تقیه صادر گردیده است در رتبه ای غیر از رتبه روایتی است که در غیر مقام تقیه صادر شده است. و این اختلاف رتبه، آن روایات متعارض را از تعارض خارج می کند چرا که در تعارض، وحدت رتبه شرط است.

با دقت در مطالب مذکور باید گفت که در روایات معتبر شیعه، تعارض حقیقی، مصداقی ندارد، چرا که تعارض به معنای تنافی دو دلیل یا بیشتر است و دلیلیت دلیل به حجّیت آن می باشد و قطعاً تا روایت از حیث سند، اعتبارش و از لحاظ دلالت، وضوحش و از جهت صدور، تحققش در غیر شرائط مقتضی برای تقیه ثابت نگردد، حائز حجّیت نخواهد

گردید. با این وصف، علاج تعارض در میان اهل سنت به معنای تشخیص کذب روایت از صدق آنان است. و در شیعه علاج تعارض به معنای تشخیص حکم الله واقعی اولی از غیر آن با حفظ صدق روایت است، و به عبارت دیگر در نظر اهل سنت تعارض روایات، ناشی از اختلاف کلام نقل شده با کلام صادر شده است در حالی که در نظر شیعه تعارض روایات، تعبیری تسامحی بوده و هر دو کلام از یک منبع، صادر شده است؛ لکن در دو شرائط متفاوت عادی و غیر عادی.

حال پس از ترسیم موقعیت شیعه در مواجهه با روایات معتبری که موضوعاً واحد و حکماً متباینند به راهکارهایی که برای خروج از این ابهام و تردید ارائه شده، می پردازیم. سیر بحث در چند مرحله قابل پیگیری است که مرحله اول، طرح نظر مرحوم صاحب حدائق و مرحله دوم، ذکر ادله و مستندات مربوط به علاج تعارض بوده و سپس در مرحله سوم به تأسیس اصل عملی می پردازیم تا معلوم شود اصل عملی به عنوان مرجعی برای خروج از تعارض میان اخبار در صورت فقدان دلیل است. در مرحله چهارم نیز به بیان وجوه مطرح شده در حل تعارض اخبار و سپس در مرحله پنجم به ذکر مناقشه مرحوم صاحب حدائق نسبت به آراء مذکور پرداخته می شود.

### طرح نظر صاحب حدائق

مرحوم صاحب حدائق در عبارات متعددی از کتاب حدائق به بیان نظر خود به چگونگی جمع بندی اخبار علاجیه اشاره نموده است: «در صورتی که امکان تقدیم یکی از دو روایت به مرجحات منصوصه باشد، یکی از دو روایت ترجیح داده می شود، و اگر ترجیح به آن ممکن نباشد از موارد متشابهی است که طبق حدیث تثلیث امور به بین الرشد و بین الغی و شبهه، محل وجوب احتیاط است و احتیاط در این است که از حکم خود داری نموده و عمل به مقتضای احتیاط نماییم» (الحدائق الناضره/۷۰/۱).

ایشان پس از نقل وجوه محتمل در جمع اخبار علاجیه می نویسد: در جمع بین روایات می توان وجه اول مذکور را ترجیح داد به جهت این که در حدیث هیثمی عبارت «فردوا علمه الینا و لا تقولوا فیه بآرائکم» ظاهر در منع از خصوص افتاء است و منافاتی با تخییر در فعل و تسلیم در مقابل قول معصوم علیه السلام ندارد و ظاهر روایت حرث بن مغیره نیز بر آن دلالت دارد. چرا که ظاهرش این است که هرگاه همه ناقلان حدیث موثق بودند عمل به قول هر یک تا زمان ملاقات امام زمان جایز است؛ چرا که در غیر این صورت

برای سعه معنایی باقی نمی ماند؛ و همچنین موثقه سماعه نیز همین است که امام فرمود «فهو فی سعه حتی یلقاه» که بعد از امر به ارجاء آمده، و نشان می دهد که متعلق آن دو مختلف است و سعه به اعتبار تخییر بین فعل و عدم آن، و ارجاء به اعتبار افتاء است. آلا این که در این روایت احتمال دیگری هم می رود.

به نظر می رسد با تأمل و دقت، مرجع وجه اول و دوم یکی است، چرا که در صورت امکان دسترسی به امام علیه السلام، توقف در فتوی و عمل لازم است. اما در صورت عدم امکان ترجیح و عدم امکان دسترسی به معصوم علیه السلام فقط تخییر در فعل ممکن است. و به هر حال تعدد این احتمالات حکم مذکور را در جرگه متشابهاتی قرار می دهد که وقوف نزد آن بر جاده احتیاط واجب است (همان/۱۰۵/۱). در صورتی که دو خبر با یکدیگر تعارض داشته باشند به جهت استفاضه اخبار در عرض به قرآن ابتدا به قرآن عرضه می شود اگر چه در مقام اختلاف اخبار هم نباشد. و مراد عرض به محکمت و نصوص بعد از معرفت ناسخ و منسوخ است و اما در غیر محکمت و نصوص نیاز به ورود تفسیر از اهل بیت علیهم السلام است و آلا توقف از ترجیح به این قاعده. سپس ترجیح به عرض بر مذهب عامه و اخذ به خلافشان به جهت استفاضه اخبار اخذ به خلاف آنان اگر چه در مقام تعارض نباشد. و در صورت عدم امکان عرض به مذهب عامه اخذ به مجمع علیه البته رسیدن به چنین مجمع علیهی در این زمان مشکل است، در هر حال در این سه قاعده با وجود اخبار، جای اختلاف نیست و در صورت عدم امکان ترجیح به این سه قاعده، ارجح، وقوف در ساحل احتیاط است، هر چند آن چه که ثقه الاسلام کلینی از تخییر اختیار کرده، خالی از قوت نیست آلا این که اخبار احتیاط، عموماً و خصوصاً تعدادشان بیشتر و سندشان روشن تر و دلالتشان واضح تر است. اما ترجیح به اوثقیت و اعدلیت، ظاهراً با وجود صحت اخبار ما ثمره ای ندارد و شاید آن چه در مقبوله عمر بن حنظله از ترجیح به آن آمده، بر حکم و فتوی حمل شود (همان/۱۱۱/۱).

لازم به ذکر است که روایات مذکور در باب اخبار علاجیه، به غیر از روایت منقول از کتاب عوالی اللثالی که مورد اعتماد اصحاب نبوده به جهت اعتماد اصحاب به کتبی که آن را نقل نموده اند از حیث سند به نظر صاحب حدائق، صحیح و معتبر می باشد (همان/۵۶۴/۱).

### ادله و مستندات موجود در اخبار علاجیه

در این مرحله به نقل مهم ترین روایاتی که در اخبار علاجیه بیش از روایات دیگر مورد توجه قرار گرفته است پرداخته و ویژگی هر یک از روایات را مورد بررسی قرار می دهیم.

روایت اول که مشایخ ثلاثه: ثقه الاسلام کلینی، شیخ المحدثین صدوق و شیخ الطائفه طوسی رحمهم الله به اسانید خود نقل نموده اند و به مقبوله عمر بن حنظله معروف است، در کتاب شریف کافی چنین آمده است: «عمر بن حنظله گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع به دین یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می روند، آیا این عمل جایز است؟ فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها به محاکمه رود چنان است که نزد طغیانگر به محاکمه رفته باشد و آن چه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را می گیرد، زیرا آن را به حکم طغیانگر گرفته است در حالی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند؛ خدای تعالی فرماید (نساء/۶۰) می خواهند به طغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند. عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است. گفتیم: اگر هر کدام از آن دو یکی از اصحابمان را (از شعیبان) انتخاب کرده، به نظارت او در حق خویش راضی شود و آن دو در حکم اختلاف کنند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما باشد، فرمود: حکم درست آن است که عادل تر و فقیه تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزگارتر آنها صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا نشود. گفتیم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟ فرمود: توجه شود به آن که مدرک حکمش، حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود، زیرا آن چه مورد اتفاق است تردید ندارد و همانا امور بر سه قسمند: ۱- امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود. ۲- امری که گمراهی روشن است و باید از آن پرهیز شود. ۳- امری که مشکل و مشتبه است و باید دریافت حقیقت او به خدا و رسولش ارجاع شود، پیغمبر (ص) فرموده است: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبه (پوشیده و نامعلوم)، کسی که امور مشتبه را رها کند از محرمان نجات یابد و هر که مشتبهات را اخذ کند مرتکب محرمان هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتیم اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آن که مخالف قرآن و سنت و

موافق عامه باشد رها شود. گفتیم: فدایت شوم، به من بفرمائید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت بدست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه و دیگری را مخالف عامه بیابیم، به کدامیک عمل شود؟ فرمود: آن که مخالف عامه است حق است. گفتیم فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجه دارند ترک شود و آن دیگر اخذ شود. گفتیم: اگر حاکمان عامه به هر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امامت را ملاقات کنی، زیرا توقف در شبهات از افتادن در مهلکه بهتر است» (الکافی/۶۷/۱).

روایت دوم که شیخ صدوق و شیخ طوسی رحمهما الله با اسانیدشان نقل نموده اند، در کتاب تهذیب الاحکام چنین نقل شده است: «داود بن حصین از امام صادق(ع) پرسید: که اگر طرفین دعوی دو تن را حاکم قرار دهند و به حکم آنها راضی باشند، اما حکمین که هر دو نفر آنها عادلند در تعیین حکم اختلاف کنند باید بقول کدام یک عمل کرد؟ امام فرمود: باید دید کدام یک در فقه استادتر و دلائلش کافی و کاملتر است و با احادیث ما آشناتر و ترسش از خدا بیش از دیگران است، حکم او را جاری ساخته و حکم آن دیگر بحساب آورده نشود» (تهذیب الاحکام/۳۰۱/۶)

روایت سوم که مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج نقل نموده است: «از سماعه بن مهران نقل است که گفت: از امام صادق(ع) پرسیدم اگر دو حدیث به ما برسد که یکی امر و دیگری نهی بود چه کنیم؟ فرمود: به هیچ کدام عمل مکن تا امام خود را ملاقات کرده و از آن دو بپرسی. گفتیم: ناچاریم که به یکی از آن دو عمل کنیم فرمود: در این صورت به آن حدیث که مخالف عامه است عمل کن» (الاحتجاج/۳۵۷/۲)

روایت چهارم در کتاب احتجاج نقل شده است: «از حسن بن جهم نقل شده که گفت به حضرت رضا(ع) عرض کردم: احادیثی که از شما به ما می رسد مختلف است. فرمود: آن چه از ما به شما می رسد بر کتاب خدا و احادیث ما تطبیق و مقایسه کنید اگر مانند آن دو بود از جانب ما است و گرنه از ما نیست. گفتیم: دو فرد موثق با دو حدیث مختلف نزد ما می آیند و ما نمی دانیم کدامیک از آن دو حدیث حق و درست است؟ فرمود: در این صورت مختارید به هر کدام خواستید عمل کنید» (همان/۳۵۷/۲)

روایت پنجم که ابن ابی جمهور احسائی در کتاب عوالی اللثالی نقل نموده است. زراره گفت: از حضرت باقر(ع) سؤال کرده، و گفتیم: فدایت شوم، دو خبر یا دو حدیث و سخن که با یکدیگر مخالف و ناسازگارند از شما می آید، به کدام یک از آن دو عمل کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: ای زراره، آن خبری را که میان اصحاب و یاران مشهور و آشکار است بگیر و

آن را که نادر و کمیاب است رها کن. گفتم: ای سید و سرور من، هر دو خبر مشهور و آشکار و از شما روایت و نقل شده است. امام فرمود: گفتار کسی را که نزد تو عادل تر است و بیشتر به او اطمینان و آرامش دل داری بگیر. گفتم: هر دو پسندیده و مورد اطمینان هستند فرمود: ببین خبری را از آن دو خبر که موافق و سازگار با مذهب و روش عامه است آن را ترک کرده و رها کن و خبری را که مخالف و ناسازگار با ایشان است فراگیر. گفتم: بسا می شود که هر دو خبر موافق یا مخالف آنان است پس چگونه رفتار نمایم؟ فرمود: در این هنگام آن چه را که در آن احتیاط و دور اندیشی دین و آئین تو است بگیر و آن چه را که مخالف احتیاط است رها کن، گفتم: هر دو خبر موافق یا مخالف احتیاط است پس چگونه رفتار کنم؟ امام(ع) فرمود: در این هنگام یکی از آن دو خبر را اختیار نموده و برگزین و دیگری را رها کن. و در روایت دیگر است که آن حضرت(ع) فرمود: در این هنگام به تأخیر انداز تا این که امام و پیشوای خود را دیدار نمایی و آن را از او بپرسی (مستدرک الوسائل/۳۰۳/۱۷)

روایت ششم که در کافی نقل شده است: «سماعه گوید از امام صادق(ع) پرسیدم: مردی است که دو نفر از هم مذهبانش نسبت به مطلبی دو روایت مختلف برایش نقل می کنند یکی امرش می کند و دیگری نهی می نماید او چه کند؟ فرمود: به تأخیر انداز تا آن که را به واقع خبرش می دهد ملاقات کند و تا زمان ملاقاتش خود مختار است. و در روایت دیگر آمده است که به هر کدام از آن دو روایت که به جهت تسلیم، عمل کنی تو را روا است» (الکافی/۶۶/۱)

روایت هفتم که صدوق علیه الرحمه در کتاب عیون اخبار الرضا(ع) نقل نموده است. احمد بن حسن میثمی روزی از حضرت رضا(ع) سؤال کرد، در حالی که جمعی از یارانش نزد او گرد آمده بودند و در دو حیث مختلفی که از رسول خدا(ص) در یک چیز وارد شده، نزاع نموده بودند؛ پس حضرت فرمودند: خداوند حرامی را حرام و حلالی را حلال، و فرائضی را واجب نمود؛ پس هر چه در تحلیل آن چه خداوند حرام نموده، یا در تحریم آن چه خدا حلال نموده، یا کنار زدن فریضه ای در کتاب خدا که رسمش برپاست بدون ناسخی که آن را نسخ نماید، آمده باشد آن چیزی است که نمی توان آن را اخذ نمود چرا که رسول خدا(ص) چیزی را که خدا حلال کرده بود حرام و چیزی را که خدا حرام کرده بود حلال نمی کرد و فرائض خداوند و احکامش را تغییر نمی داد و در تمام آن ها تسلیم و تبعیت کننده بود و از جانب خداوند بیان می نمود و آن قول خداست که تبعیت نمی کنم مگر آن چه به من وحی می شود؛ پس آن حضرت(ص) تبعیت کننده خدا و بیان کننده آن چه خدا به او امر کرده، بود از



رساندن رسالت از جانب خدا، گفتم از شما در مورد چیزی حدیث از سول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد می شود که در کتاب نیست و در سنت است سپس خلاف آن وارد می شود. پس فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز از چیزهایی نهی حرام فرمود و نهیهای موافق نهی خدا بود و به چیزهایی امر نمود و آن چیزها لازم و واجب گردید مانند فرائض اللهی، پس موافق بود در آن امرش با امر خدا، پس هر چه از نهی حرام رسول خدا آمد خلاف آن را نمی توان به کار برد همچنین در چیزی که به آن امر کرده است، زیرا ما چیزی را که پیامبر اجازه نداده است اجازه نمی دهیم. به خلاف امر رسول خدا امر نمی کنیم مگر به جهت خوف از امری ضروری، اما این که آن چه را رسول خدا حرام نموده حلال بشمریم یا آن چه حلال شمرده، حرام نمائیم چنین چیزی ابدأ نخواهد بود، چرا که ما تابع رسول خدا(ص) و تسلیم او هستیم همچنان که رسول خدا، تابع امر پروردگارش و تسلیم او بود و خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «آن چه رسول برای شما آورد اخذ کنید و آن چه از آن شما را نهی نمود کنار بگذارید» و خداوند از چیزهایی نهی نمود نه نهی حرام بلکه نهی اعافه و کراهت و به چیزهایی امر نمود که امر فرض و واجب نیست بلکه امر فضل و رجحان در دین است، سپس در آن ترخیص قرار داده برای کسی که مشکلی دارد و یا ندارد، پس هر چه از رسول خدا نهی اعافه باشد یا امر فضل باشد می توان در آن رخصت را به کار برد. هرگاه از ما خبری در نهی به شما رسید در آن که مورد اتفاق روایت کنندگان است و انکار نمی شود و هر دو خبر صحیح باشد و مورد اتفاق ناقلان باشد واجب است که یکی از آن دو یا هر دو باهم اخذ شود یا به هر کدام که خواستی و دوست داشتی از باب تسلیم در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله و رجوع به او و به ما برای تو جایز است و ترک کننده آن از جهت عناد و انکار و ترک تسلیم در مقابل رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم مشرک به خداوند عظیم است. پس هر گاه به شما دو خبر مختلف رسید آن را بر کتاب خدا عرضه نمائید؛ پس هر چه در کتاب خدا از حلال و حرام موجود باشد از آن چه که موافق کتاب است تبعیت نمائید و آن چه در کتاب نباشد بر سنت های رسول خدا عرضه نمائید؛ پس هر چه در سنت، نهی حرام باشد و امر الزام، تبعیت نمائید از آن، چه موافق نهی رسول خدا و امر اوست و آن چه در سنت، نهی اعافه یا کراهت است و خبر اخیر خلاف آن است این رخصتی است در آن چه رسول خدا از آن به جهت عافیت و کراهت نهی کرده و آن را حرام ننموده است آن چیزی است که اخذ به هر دو جایز است و به هر کدام از آن دو که خواستی از باب تسلیم و تبعیت و رجوع به رسول خدا(ص) می توانی اختیار نمایی و آن چه را که در هیچ یک از این وجوه نیافتی علمش را به

ما واگذارید که ما اولی هستیم و به رأیتان چیزی نگوئید و بر شما باد بر خودداری و توقف در حالی که به دنبال بیانی از ما هستید (عیون اخبار الرضا(ع)/۲۰/۲).

روایت هشتم که راوندی رحمه الله در رساله ای به اسنادش از صدوق رحمه الله نقل نموده است. امام صادق(ع) فرمود: هر گاه دو حدیث مختلف بر شما وارد شد آن دو را بر کتاب خدا عرضه نمائید؛ پس هر کدام موافق کتاب خدا بود آن را اخذ نمائید و آن چه را که مخالف کتاب خدا بود ردّ نمائید و اگر هیچ کدام در کتاب خدا نبود بر اخبار عامه عرضه نمائید؛ پس هر کدام که با اخبار آنان موافق بود رها کنید و آن چه مخالف بود بگیرید (وسائل الشیعه/۱۱۸/۲۷)

روایت نهم نیز در همان رساله آمده است. امام صادق(ع) فرمود: هر گاه بر شما دو حدیث مختلف وارد شد آن را که مخالف عامه است اخذ نمائید (همان/۱۱۸/۲۷)

روایت دهم که شیخ طوسی رحمه الله نقل نموده است: عبدالله بن محمد به امام هادی(ع) نوشت: اصحاب ما در روایاتشان از امام صادق علیه السلام اختلاف نموده اند درباره دو رکعت فجر در سفر؛ پس بعضی روایت کرده اند که آن را در محمل بخوان و بعضی روایت کرده اند که نخوان آن را مگر بر روی زمین؛ پس تویق فرمود برای تو جایز است به هر کدام عمل کنی (تهذیب الاحکام/۲۲۸/۳)

روایت یازدهم در کتاب احتجاج به عنوان مکاتبه محمد بن عبد الله حمیری با امام زمان علیه السلام نقل شده است. در جواب از آن دو حدیث است: یکی این که از هر حالتی به حالت دیگر که منتقل شد باید تکبیر بگوید و حدیث دیگر روایت شده که هر گاه سرش را از سجده دوم برداشت و تکبیر گفت سپس نشست و برخاست در قیام بعد از قعود بر او تکبیر لازم نیست و همچنین تشهد اول این گونه است و به هر کدام از باب تسلیم اخذ نمائی درست است (الاحتجاج/۴۸۳/۲)

روایت دوازدهم روایت دیگری است از کتاب احتجاج. حارث بن مغیره از حضرت صادق(ع) نقل می کند که حضرت فرمود: هر گاه از اصحاب حدیثی شنیدی و همه ثقه هستند پس اختیار داری به آن عمل نمائی تا زمانی که امام زمان علیه السلام را ببینی و به او رجوع نمائی (همان/۳۵۷/۲)

روایت سیزدهم که کلینی رحمه الله در کتاب کافی نقل نموده است. بعض اصحاب ما از امام صادق(ع) نقل کرده اند که حضرت فرمود: اگر کلامی در امسال به تو بگویم سپس در

سال آینده خلاف آن را بگوییم به کدام اخذ می کنی؟ گفت: گفتم به آخرین اخذ می کنم .  
حضرت به من فرمود: خدا تو را رحمت نماید (الکافی/۶۷/۱)

روایت چهاردهم روایی است که مرحوم کلینی در کتاب کافی نقل نموده است. معلی بن خنیس گفت: به حضرت صادق(ع) گفتم: هر گاه حدیثی از اولین شما و حدیثی از آخرین شما برسد به کدام عمل کنیم؟ فرمود: به آن عمل کنید تا از امام زنده به شما برسد، پس اگر از امام زنده به شما چیزی رسید قول او را اخذ کنید؛ سپس گفت حضرت صادق(ع) فرمود: قسم به خدا شما را داخل نمی کنیم مگر در آن چه که جایز است و در حدیث دیگر آمده، جدید را اخذ کنید (همان/۶۷/۱)

### تحلیل و نقد مستندات

روایت مقبوله عمر بن حنظله گرچه از جهت سند، مشتمل بر عمر بن حنظله است که احوال او در بین علمای رجال مجهول است لکن به جهت نقله مشایخ سه گانه و همچنین تلقی به قبول این روایت از سوی اصحاب از حیث سند معتبر شمرده می شود (پژوهشی در تعارض اخبار/۱۰۶)؛ اما از جهت دلالت از این ویژگی ها بر خوردار است: اول این که فقیه در ابتداء مطلقاً در مخاصمات حکم دانسته شده است. دوم این که در صورت اختلاف دو فقیه در حکم، یکی از آنان از حکمیت ساقط است. سوم این که ترجیح به مرجحات، مشروط به تنافی حکم صادر از حکمین است. چهارم این که رفع مخاصمه میان حکمین، متوقف بر ترجیح احدهمای معین است. پنجم این که اولین مرجح مقبوله، صفات فقیه است و آن اعدلیت و اَفقهیت و اَصَدقیت در حدیث و اَوْرعیّت است. ششم این که مرجح دوم که در واقع اولین مرجح میان روایتین است شهرت می باشد و سپس دیگر مرجحات. هفتم این که در صورت وجود جمیع مرجحات مذکوره در خبرین، امر به توقف شده است . هشتم این که ظاهر امر به توقف در این روایت، توقف در عمل است که اعم از افتاء می باشد. و نهم این که روایت، ظهور در عمومیت جواب نسبت به مکلفین دارد.

و اما ویژگی های روایت دوم: از حیث سند، حسن یا موثق است (ملاذ الأخیار / ۱۰ / ۲۰۹)؛ اما از حیث دلالت، این روایت ویژگیهای دوم، سوم، چهارم و پنجم و نهم مقبوله عمر بن حنظله را داراست .

و اما ویژگی های روایت سوم از سماعه بن مهران: این روایت را طبرسی در احتجاج نقل نموده و از حیث سند مرسله می باشد. اما از حیث دلالت، اول این که روایتین مطلقاً از حیث صحت و عدم صحت موضوع قرار گرفته اند. دوم این که در این روایت در صورت

تعارض خبرین در غیر از موارد اضطراری، نهی از عمل به معنای اعم شده است. سوم این که امکان دسترسی به امام(ع) وجود دارد. چهارم این که در موارد اضطرار، مرجح، مخالفت عامه قرار داده شده است. پنجم این که روایت، ظهور در اختصاص جواب به سائل دارد.

و اما ویژگی های روایت چهارم از حسن بن جهم: از حیث سند، این روایت نیز در احتجاج نقل شده و مرسله می باشد و از حیث دلالت، اول این که این روایت دو قسمت دارد. موضوع قسمت اول روایت، مطلق روایات است چه منقول ثقه و چه منقول غیر ثقه. دوم این که در قسمت اول روایت، ترجیح به موافقت قرآن و سنت ذکر شده است. سوم این که موضوع قسمت دوم روایت، روایات منقول از ثقه است. چهارم این که در قسمت دوم روایت یعنی اختلاف روایتین منقول از ثقتین، تخییر ذکر شده است. پنجم این که روایت، ظهور در اختصاص جواب به شخص سائل دارد.

اما ویژگی های روایت پنجم که مرفوعه زراره است: اما از حیث سند این روایت تنها در کتاب عوالی اللئالی نقل شده، که علاوه بر مرسل بودن این کتاب حاوی احادیث غیر معتبر زیادی است و اما از حیث دلالت، اول این که موضوع این روایت مطلق خبر از معصوم است اعم از منقول ثقه و غیر آن. دوم این که مرجح اول در این روایت شهرت ذکر شده، و مرجح دوم، عدلیت و اوثقیت راوی ذکر شده است. سپس اخذ به مخالف عامه و سپس اخذ به احوط و در نهایت تخییر. سوم این که روایت، ظهور در اختصاص جواب به شخص سائل دارد.

و اما ویژگی های روایت ششم: اما از حیث سند این خبر حسن یا موثق است (مرآة العقول/۱/۲۱۸)؛ اما از حیث دلالت، اول این که هر دو راوی مورد اعتماد هستند. دوم این که امر به توقف و تخییر شده است که ظاهراً مراد از توقف، توقف در افتاء و مراد از تخییر، تخییر در عمل است. سوم این که روایت، ظهور در عمومیت جواب نسبت به جمیع مکلفین دارد.

و اما ویژگی های روایت هفتم: این روایت از حیث سند به جهت وجود محمد بن عبدالله المسمعی ضعیف می باشد (معجم رجال الحدیث/۱۷/۲۷۸)؛ اما از حیث دلالت، اول این که موضوع این روایت مطلق خبرین است اعم از خبر ثقه و غیر ثقه. دوم این که اولین مرجح موافقت با قرآن سپس سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و در نهایت توقف در افتاء تا روشن شدن حقیقت. سوم این که روایت، ظهور در عمومیت جواب نسبت به جمیع مکلفین دارد.

ویژگی های روایت هشتم: این روایت از حیث سند مشتمل بر برخی افراد مجهول است؛ اما از جهت دلالت، اول این که موضوع روایت مطلق خبرین است اعم از خبر ثقه و غیر ثقه . دوم این که اولین مرجح، موافقت با کتاب و دومین مرجح، مخالفت با عامه ذکر شده است. سوم این که روایت، ظهور در عمومیت جواب، نسبت به جمیع مکلفین دارد.

ویژگی های روایت نهم: از حیث سند، مرسله و از حیث دلالت، اول این که موضوع روایت مطلق خبرین است اعم از خبر ثقه و غیر ثقه. دوم این که تنها مرجح مخالفت با عامه ذکر شده است. سوم این که روایت، ظهور در عمومیت جواب، نسبت به جمیع مکلفین دارد.

ویژگی های روایت دهم: این روایت از حیث سند صحیح است (ملاذ الأخیار/۵/۴۲۵۹)؛ اما از حیث دلالت، اول این که اختلاف حدیث بین اصحاب است. دوم این که مورد حدیث قضیه فی واقعه است. سوم این که اذن به تخییر داده شده است. چهارم این که روایت، ظهور در اختصاص جواب به شخص سائل دارد.

ویژگی های دلالت روایت یازدهم مانند روایت قبل است. و این روایت در احتجاج نقل شده و از حیث سند، مرسله می باشد.

ویژگی های روایت دوازدهم: اما از حیث سند، مرسله محسوب می شود و در احتجاج نقل شده است و اما از حیث دلالت، اول این که موضوع حدیث اختلاف روایات منقول از اصحاب ثقه است. دوم این که اذن به تخییر داده شده است. سوم این که روایت، ظهور در اختصاص جواب به شخص سائل دارد.

ویژگی های روایت سیزدهم: این روایت از حیث سند، مرسله محسوب می گردد (مرآه العقول/۱/۲۲۰)؛ اما از حیث دلالت اول این که موضوع اختلاف میان دو حدیث قطعی الصدور از معصوم در دو زمان متفاوت است. دوم این که اخذ به اخیر روایتین، مورد تقریر امام (ع) قرار گرفته است. سوم این که روایت، ظهور در اختصاص جواب به شخص سائل دارد.

ویژگی های روایت چهاردهم: این روایت از حیث سند، مجهول می باشد (همان/۱/۲۲۱)؛ اما از حیث دلالت اول این که موضوع اختلاف، حدیثین معلومی التاریخ از دو معصوم علیهما السلام در دو زمان است. دوم این که اضطراب در متن وجود دارد. سوم این که امر به اخذ به اخیر شده است. چهارم این که روایت، ظهور در اختصاص جواب نسبت به جمیع مکلفین دارد.

در پایان به عنوان جمع بندی روایات را می توان به پنج دسته تقسیم نمود: دسته اول، روایاتی که مشتمل بر تخییرند، دسته دوم، روایاتی که مشتمل بر توقّفند، دسته سوم،

روایاتی که مشتمل بر احتیاطند. دسته چهارم، روایاتی که مشتمل بر اخذ به راجحند به مرجحاتی که ذکر شده است. دسته پنجم، روایاتی که مشتمل بر اخذ به اخیر و احدثند.

در اینجا چند نکته باید مورد توجه قرار گیرد:

نکته اول این که باید ابتداء بررسی شود که آیا اخبار علاجیه که به ظاهر تعارض دارند حقیقتاً نیز متعارضند یا خیر؟

نکته دوم این که محمول قضایای اخبار علاجیه در هر دسته از روایات با یکدیگر متضاد است.

نکته سوم این که در صورتی که این قضایا در شرائط وحدت نداشته باشند میانشان تعارضی نخواهد بود.

نکته چهارم این که دو روایت که یکی عام است و دیگری خاص در صورتی خاص عام را تخصیص می زند که یا مختلفین در نفی و اثبات باشند، یا اگر متفقین هستند به وحدت تکلیف یقین داشته باشیم.

نکته پنجم این که عمل و افتاء دو امر و در دو مرتبه جدا از هم قرار دارند و نسبت ثبوت حکم در عمل به ثبوت حکم در افتاء، نسبت اعم مطلق به اخص مطلق است. بنا بر این اثبات حکم برای عمل، مستلزم اثبات آن حکم در افتاء نمی باشد. لکن اثبات حکم برای افتاء، مستلزم اثبات آن حکم در عمل می باشد. و از طرفی نفی حکم در عمل، مستلزم نفی حکم در افتاء است لکن نفی حکم در افتاء، مستلزم نفی حکم در عمل نمی باشد.

نکته ششم این که روایات مستفیضه ای در تفویض امر دین به ائمه معصومین وارد شده است که در برخی از این روایات، مواردی ذکر شده است که آن حضرات نسبت به هر یک از اصحاب، وظیفه جداگانه ای را معین می فرمودند (الکافی/۱/۶۵).

لذا باید توجه نمود که آیا روایاتی که به عنوان اخبار علاجیه نقل می شود وظیفه شخصی افراد می باشد یا اختصاص به شخص خاصی ندارد؟

### تأسیس اصل در مسأله

تأسیس اصل در این مقام، محتاج بیان مقدماتی است:

مقدمه اول: استفاده از اخبار علاجیه در این مقام مستلزم دور می باشد. مقدمه دوم: در مقام تعارض روایات، اصل حکم، ثابت است؛ از این رو مسأله مورد بحث از قبیل شبهه علم اجمالی به اصل تکلیف و شک در مکلف به می باشد. لذا قیاس تعارض روایات به

تعارض بینتین و تساقط آن، قیاس مع الفارق است. مقدمه سوم: در مورد علم مکلف به اصل تکلیف و شک در مکلف به، در صورت امکان احتیاط، وظیفه مکلف احتیاط در عمل است و در صورت عدم امکان احتیاط تخییر است. مقدمه چهارم: در ما نحن فیه یعنی تعارض اخبار، دو نحوه احتیاط مفروض است که این دو نحوه احتیاط در طول یکدیگر قرار دارند. احتیاط اول، احتیاط در عمل به خبرین متعارضین است که در شبهه علم اجمالی در صورت امکان چنین باید عمل نمود. و احتیاط دوم در مرحله بعد یعنی در صورت عدم امکان عمل به خبرین متعارضین است که چاره ای جز تخییر نیست. احتیاط در این مرحله به معنای اخذ به راجح است. مقدمه پنجم: در غیر مناصات، بر فقیه الزامی به افتاء نیست. لذا در موارد شبهه علم اجمالی، وظیفه فقیه توقف در فتواست.

با توجه به این که در صورت تعارض اخبار علاجیه، استعمال آن اخبار در علاج خود، مستلزم دور است و در صورت عدم دلیل دیگری که بتواند این تعارض را از میان بردارد اصل عملی در تعارضات با توجه به ثبوت علم اجمالی تکلیف به احد الطرفین، توقف در فتوی و اخذ به أحوط در صورت امکان جمع عملی دو خبر و اخذ به راجح به مرجحات مذکوره، در صورت عدم امکان جمع عملی است.

### وجوه مطرح شده در باب جمع اخبار علاجیه

اکنون به نقل مهم ترین وجوهی که مطرح شده است می پردازیم :

۱- حمل اخبار توقف بر فتوی و حمل خبر تخییر بر عمل، به معنی این که جایز نیست در چنین حالی فقیه فتوی و حکم نماید اگر چه عمل به هریک از باب تسلیم مجاز است (الدرر النجفیه/۱/۲۹۳)

در این وجه میان اخبار توقف و تخییر اینگونه جمع شده است که آن چه موضوع توقف قرار گرفته است فتوی دادن بر اساس مفاد یکی از خبرین متعارض است و مورد تخییر، عمل به مقتضای هر یک از آن دو خبر است. مرحوم صاحب حدائق این قول را به جمعی از متأخرین نسبت داده است که در این قول به صحیحه علی بن مهزیار و مکاتبه حمیری که در بالا ذکر شد استدلال نموده اند (همان)

۲- حمل اخبار توقف بر زمان حضور معصوم(ع) و امکان رجوع به ایشان، و حمل تخییر بر زمان غیبت و عدم امکان وصول به آن حضرت (الاحتجاج/۲/۳۵۷)

در این وجه اخبار توقف بر زمان حضور معصوم علیه السلام که امکان رجوع به امام علیه السلام وجود دارد حمل می شود؛ به عبارت دیگر اخبار توقف، اختصاص به زمان حضور

معصوم علیه السلام دارد و در عصر غیبت که امکان رجوع به امام علیه السلام نیست به اخبار تخییر عمل می شود.

۳- حمل اخبار تخییر بر عبادات محضه مانند صلاه، و حمل اخبار توقف بر غیر آن از حقوق الناس مثل دین و میراث و خمس و زکات، و باید از اعمال وجودی که منجر به تعیین یکی از طرفین می شود پرهیز نمود (الفوائد المدنیه/۳۹۰)

در این وجه مورد اخبار تخییر، امور صرفاً عبادی مانند نماز و روزه است و مورد اخبار توقف، اموری است که در آن حقوق الناس وجود دارد مانند دین و ارث و خمس و زکات و مانند آن. به عبارت دیگر در امور صرفاً عبادی می توان هر یک از دو خبر را اختیار نموده، و به آن عمل نمود، لکن در اموری که مشتمل بر حق الناس است باید از تعیین و عمل به هر یک از دو خبر پرهیز نمود.

مرحوم صاحب حدائق در مورد چنین جمعی می گوید: ظاهراً وجه این قول دلالت مقبوله عمر بن حنظله است بر توقف در مواردی که متعلق اختلاف حقوق الناس باشد (الحدائق الناضره/۱۰۱/۱)

۴- حمل اخبار توقف بر جایی که اضطرار به انجام یکی از آن طرفین نیست، و حمل اخبار تخییر بر حال اضطرار و حاجت به عمل به یکی از آن دو (عوالی اللئالی/۱۳۲/۴) در این وجه، اخبار توقف مختص به جایی دانسته شده است که به عمل به یکی از طرفین اضطرار نباشد و اخبار تخییر، مختص به جایی که به یکی از طرفین احتیاج داشته باشیم.

احتمالاً وجه این قول، ظهور روایت سماعه بن مهران، سومین روایتی که در بالا ذکر شده است می باشد.

۵- حمل اخبار توقف بر استحباب، و اخبار تخییر بر جواز (بحار الانوار/۲/۲۲۴) در این وجه تخییر یکی از دو خبر متعارض جایز است، لکن مستحب است در اختیار یکی از آن دو و تعیین آن توقف شود.

۶- اختصاص تخییر به جایی که نهی آن، نهی اعافه باشد نه تحریم؛ و توقف در دیگر موارد (عیون اخبار الرضا(ع)/۲۰/۲)

در این وجه، اخبار تخییر اختصاص بر مواردی دارد که نهی آن تحریمی نیست بلکه نهی اعافه می باشد و در مواردی که نهی تحریمی باشد باید توقف نمود.



۷- حمل توقف بر نهی از ترجیح و عمل به رأی، و حمل تخییر بر اخذ از باب تسلیم و رجوع به معصوم (ع) (الدرر النجفیه/۱/۲۹۹)

در این وجه، مورد توقف اختصاص به ترجیح یکی از دو خبر به رأی و نظر شخصی داشته و مورد تخییر، اخذ یکی از دو خبر از باب تسلیم و رجوع به معصوم علیه السلام است. به عبارت دیگر، نیت اخذ به یکی از خبرین در حکم آن دخیل است یعنی به نیت تسلیم جایز، و به غیر آن جایز نخواهد بود.

۸- حمل اخبار توقف بر دو حکم غیرمتناقض و حمل خبر تخییر بر متناقضین (همان)

در این وجه، اخبار توقف در مورد دو خبر متناقض نیستند گرچه با یکدیگر تقابل دارند و تنها اخبار تخییر مختص به علاج اخبار متناقضند.

### مناقشه صاحب حدائق در آرای مذکور

صاحب حدائق پس از ذکر نظر اول می گوید که برخی مشایخ متأخر ما به این وجه قائل شده اند و مستند آن را صحیحۀ علی بن مهزیار و مکاتبۀ حمیری دانسته اند. ایشان این استناد را نمی پذیرد و استظهار خود از این اخبار را چنین بیان می کند: ظاهر اخبار آن است که تخییر در عمل، از باب رد و تسلیم تنها در صورت تعذر رد حکم به معصومین است و در صورتی که دو روایت در طرق، ترجیحی نداشته باشند در چنین صورتی حکم تخییر در عمل برای خروج از حیرت و دفع حرج و اضطرار است. و این از قبیل رخصت هایی است که در مقام ضرورت از معصومین وارد شده است مانند عمل به تقیه و مانند آن. لکن در صورت رد حکم به امام علیه السلام و امر او به تخییر ظاهر آن است که حکم شرعی در آن تخییر است. و این یکی از وجوهی است که در صورتی که مستندی داشته باشد می توان به آن بین اخبار جمع نمود (الحدائق الناضره/۱/۱۰۱)

ایشان در مناقشه خود نسبت به نظر دوم می فرماید: این حمل در صورتی صحیح است که اخبار توقف و تخییر، خالی از بیان طرق ترجیح باشد لکن در مورد اخباری مثل مقبوله عمر بن حنظله و مرفوعه زراره که توقف و تخییر بعد از تعذر از ترجیح جعل شده است مشکل است. چرا که ظاهر این است که ترجیح به این طرق، در صورتی است که وصول به معصوم علیه السلام متعذر باشد. در حالی که وصول ممکن باشد دیگر چگونه می توان حمل بر توقف نمود؟ مگر این که حمل شود بر کسانی که در بلاد دور دست زندگی می کنند که وصول برای آنان مستلزم مشقت است که در این صورت به مرجحات عمل می کنند و در

صورتی که ترجیح ممکن نباشد از حکم و عمل دست نگه داشته تا به امام علیه السلام دست یابند. و چه بسا این مطلب از مرفوعه زراره فهمیده شود به جهت امر امام علیه السلام به آن، که چنین امری به اطلاق خود، دالّ بر آن است (همان)

ایشان در نظر سوم نیز چنین مناقشه نموده است که مقید کردن اطلاق بسیاری از اخبار وارده به چنین قیدی بی اشکال نیست با وجود این که این قید، نص در تخصیص نیست بلکه حتی ظاهر هم نیست تا بشود به چنین چیزی مرتکب تخصیص شد (همان)

مرحوم صاحب حدائق در مورد نظر چهارم می گوید: ظاهر این قول چنین است که هر یک از دو خبر توقف و تخییر، فقط حمل بر عمل می شود چه در زمان غیبت و چه در زمان عدم امکان وصول و چه غیر آن. و چنین اطلاقی مشکل است، چرا که ظاهر آن است که در صورت حضور و امکان وصول، تخییر جایز نیست و باید تا وصول توقف نمود (همان/۱۰۲/۱)

ایشان نسبت به نظر پنجم اظهار استبعاد می کند (همان). همچنین درباره مناقشه در نظر ششم می گوید: ظاهراً با توجه به عموم دو خبر عمر بن حنظله و زراره و اخباری از این قبیل، این اختصاص کلیت ندارد.

مرحوم صاحب حدائق نظر هفتم را به نقل از برخی مشایخ رضوان الله علیهم به عنوان یک احتمال نقل کرده و اظهار می دارد که ظاهراً بعید است (همان)

ایشان درباره مناقشه در نظر هشتم می گوید: موثقه سماعه که از کتاب کافی نقل شد موردش متناقضین است در حالی که در آن به توقف حکم شده، و در روایت مرسله بعد از آن به تخییر حکم شده و هر دو حکم در یک مورد می باشد. و روایت اول که منقول از احتجاج است موردش متناقضان است با آنکه در آن روایت به توقف حکم شده است. (همان/۱۰۳/۱)

## نتیجه

مرحوم صاحب حدائق روایات دالّ بر تخییر را به دو قسم تقسیم می نماید؛ قسمی از روایات تخییر که از باب اضطرار و عدم دسترسی به معصوم علیه السلام این راه را جلوی پای مکلفین قرار داده و مانند امر به تقیه است، و قسم دیگر روایات بعد از رجوع به امام علیه السلام می باشد، که قسم دوم دالّ بر آن است که آن امر در حکم به نحو مخیّر است لکن در قسم اول، تخییر فقط در عمل است و نه در حکم (الحدائق الناضره/۱۰۰/۱).

البته مرحوم صاحب حدائق در عصر غیبت، تخییر در عمل را پس از مرجحات سه گانه منصوص یعنی عرض به محکمت و نص کتاب و مذهب عامه و شهرت قوی دانسته و لکن احتیاط را به دلیل وجود احتمالات دیگر در جمع اخبار ارجح دانسته است. اما به نظر ایشان در روایات موجود معتبر، روایتی مخالف محکمت و نص کتاب وجود ندارد و مذهب عامه نیز اقوال مختلفی و متعددی دارند و پیدا کردن شهرت در بین روات در این دوران امری غیر ممکن است لذا این مرجحات عملاً در رفع تعارض روایات ما ناکار آمد خواهد بود؛ از این رو چاره ای که باقی می ماند قول قوی کلینی است به تخییر، لکن ادله احتیاط را قوی تر می شمارد (همان/۱/۱۰۷).

## منابع

- احسائی، ابن ابی جمهور، **عوالی النالی**، ۴ جلد، چاپ اول، قم، انتشارات سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- استرآبادی، ملامحمد امین، **الفوائد المدنیه**، ج ۳، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۹ ق.
- بحرانی، یوسف، **الدرر النجفیه من الملتقطات الیوسفیه**، ۴ جلد، چ ۱، بیروت، دار المصطفی لاحیاء التراث، ۱۴۲۳ ق.
- \_\_\_\_\_، **الحدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره**، ۲۵ جلد، چ ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعیه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ۲۹ جلد، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **معجم رجال الحدیث**، ۲۳ جلد، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- صدوق، محمد بن بابویه، **عیون اخبار الرضا علیه السلام**، ۲ جلد، چ ۱، انتشارات جهان، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_\_، **من لا یحضره الفقیه**، ۴ جلد، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- صدر، سید محمد باقر، **بحوث فی علم الاصول**، ۷ جلد، قم، موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، **الاحتجاج علی اهل اللجاج**، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن، **تهذیب الاحکام**، ۱۰ جلد، چ ۴، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- عبداللهی، عبد الکریم، **پژوهشی در تعارض اخبار**، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، ۸ جلد، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام**، ۱۱۰ جلد، چ ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۳.
- \_\_\_\_\_، **مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول**، چ ۲، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴.

١٢٢ \_\_\_\_\_ مطالعات فقه و حقوق اسلامی - سال ٥ - شماره ٨ - بهار و تابستان ٩٢

\_\_\_\_\_ ملاذ الأخبار فی فهم تهذیب الأخبار، ١٦ جلد، ج ١، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ١٤٠٦ق.

- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ١٨ جلد، ج ١، قم، آل البيت، ١٤٠٨ق.